

## فمینیسم قدم اول

نویسندگان: سوزان واتکینز، ماریزاروتدا، مارتا رودریگز

مترجم: زیبا جلالی نائینی

ناشر: نشر و پژوهش شیرازه

زهره علی عسگری / کارشناس ارشد ارتباطات



حوزه‌ی عمومی و حوزه‌ی خصوصی (خانواده) خواه ناخواه مردان را مسئول کار، ورزش، جنگ و دولت کرده، در حالی که زنان را به جان کندن و بیگاری در خانه و تحمل تمامی فشار و به دوش کشیدن بار زندگی خانواده وادار کرده است.

اگر کتاب فمینیسم قدم اول، مقدمه‌ای هر چند کوتاه داشت، بهتر می‌توانستیم در این فرصت، درباره‌ی «سوزان آلیس واتکینز»، «ماریزا روئدا» و «مارتا رودریگز»؛ نویسندگان کتاب واهد افشان اطلاعاتی به دست دهیم، اما متأسفانه کتاب فاقد هرگونه توضیح اضافی درباره‌ی علل و انگیزه‌ی نگارش و معرفی نویسندگان خود است، با این حال با توجه به متنی که گمان می‌رود مترجم کتاب؛ «زیبا جلالی نائینی» در پشت جلد آورده است ادعا شده این کتاب با هدف مرد ستیزی به نگارش در نیامده است و در واقع قدم اولی است در شکستن ترادف فمینیسم و مرد ستیزی. زیبا جلالی این کتاب را مروری مختصر بر تاریخ جنبش زنان از بدو تولد آن در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه تا فراگیر شدن جنبش‌های رهایی‌بخش زنان در دهه‌ی ۷۰ میلادی می‌داند. سیر تحولی فمینیسم، بازگشت دوباره‌ی به محافظه‌کاری در این زمینه

شاید ادعای بزرگی باشد اگر بگوئیم: «کتابی که خواندنش ساده است، معرفی کردنش دشوار است»، اما فمینیسم قدم اول از آن کتاب‌ها است. کتابی بدون مقدمه‌ی طولانی یا سنگین، بدون فصل‌بندی‌های مجزا، براساس مطالب علمی یا فنی، کتابی پر از نقاشی که حتی جوان‌ترها هم برای خواندن و ورق زدنش از خود اشتیاق نشان می‌دهند. در واقع می‌توان گفت فمینیسم قدم اول، کمیک استریپی پراکنده است، مجموعه‌ای از پازل‌های ترکیبی که تنها یک چیز آن‌ها را در کنار هم نگه داشته است: محوریتی به عنوان بررسی تاریخی حرکت فمینیسم پیش از پیدایش تا اواخر قرن بیستم. کتابی که بخش‌هایی از مطالب خود را از زبان تصاویری به نمایش درآورده که سراسر کتاب را پوشانده‌اند و خواندن آن را در کنار تماشای نقاشی‌های جورواجور جذاب کرده‌اند.

کتاب با تیتراژ «فمینیسم چیست» و با این عبارت آغاز می‌شود: «زنان خواستار حقوق حقه‌ی خود به منزله‌ی وجود انسانی هستند.» و در ادامه و در تعریف آن می‌آورد: «فمینیسم به معنی مورد تردید قرار دادن تقسیم کار در جهان است». از نظر نویسندگان کتاب، تقسیم کار به



کتاب فمینیسم قدم اول به معرفی پیشگامان آفریقایی، آمریکایی و پیوندهای آنان نیز می‌پردازد و فریاد زنان آفریقایی که همپای مردان کار می‌کنند و شلاق می‌خورند را به تصویر می‌کشد؛ زانی که نه فقط مانند مردان کار می‌کنند، بلکه رنج تماشای بردگی فرزندانشان را نیز تحمل می‌کنند.

در ادامه‌ی سیر تاریخی فمینیسم، جنبش زنان بریتانیا از ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۴ به تصویر کشیده می‌شود. جنبشی که در نهایت منجر به ایجاد سپاهی از زنان شاغل می‌شود: «این زنان، اقلیتی از دخترانی هستند که در کارخانجات جدید، آزاد از محدودیت‌های خانوادگی کار می‌کنند و برای اولین بار حقوق هفتگی خود را با دست خودشان دریافت می‌کنند.

زنان از سال ۱۹۰۳ با تأسیس اتحادیه‌ی سیاسی و اجتماعی زنان (WSPU) همچنان به دنبال حق رأی بودند و این تقاضا تا سال ۱۹۱۲ بارها به پیروزی نزدیک شد، اما تاجگذاری شاه جدید در ۱۹۱۲، امیدها را به یأس مبدل کرد.

در رخدادی پر فراز و نشیب از بازداشت‌ها، اعتصاب غذاها و به زور خواندن‌ها، بالاخره در ۱۹۱۸ در بریتانیا، زنان ۳۰ سال به بالا به حق رأی دست یافتند.

در ادامه‌ی کتاب، تحت عنوان «جنبش‌های جهانی زنان در قرن نوزدهم»، به بررسی انواع فمینیسم می‌رسیم: «فمینیسم سوسیالیستی» یکی از تیتراهای اصلی این بخش است که تفکرات چپ‌هایی چون

در دوران سلطه‌ی نئولیبرالیسم نشان می‌دهد. زیبا جلالی هدف کتاب حاضر را شناسایی دستاوردهای این جنبش تا قرن بیستم و چالش‌های پیش روی آن در قرن بیست و یکم می‌داند؛ جنبشی که هم از بیرون با مقاومت‌هایی روبروست و هم در درون با مخالف‌خوانی مواجه است.

هرچند کتاب، فصل‌بندی‌های مجزا و شسته رفته ندارد و غیبت فهرست هم این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد، اما با پررنگ شدن تیتراها، بخش‌های مختلف کتاب از هم تفکیک شده‌اند. کتاب با پشت سر گذاشتن تیتراهای «پیش از پیدایش فمینیسم» و «گذشته فتودالی» با تیترا «عصر روشنگری»، از صفحه‌ی ۲۲، خود را به شروع تاریخی فمینیسم در ۱۷۸۹ می‌رساند: «انقلاب فرانسه فرصتی را برای زنان ایجاد کرد تا بتوانند به شرایط گذشته‌ی خود نه تنها در حیطه‌ی فردی، بلکه در سطح اجتماعی نیز خاتمه دهند».

کتاب بیش از آنکه به بررسی کلیتی از تاریخ فمینیسم بپردازد، بر شخصیت‌های تأثیرگذار در این روند انگشت گذاشته و به نوعی به معرفی آن‌ها و عملکرد و تأثیرشان بر این روند تاریخی پرداخته است. زانی که گاه و بیگاه، پیش از پیدایی فمینیسم تا اوج آن و در فراز و فرود تاریخی آن، خودی نشان داده‌اند و در تغییر شرایط فرودستی زنان قدمی برداشته‌اند، گاه آن قدر تند رفته‌اند که مردان را متکبران قلمداد کرده‌اند که به زودی ملتسمانه به پای زنان می‌افتند و گاه با بد اقبالی بر اثر سنگسار شدن از طرف دیگران - حتی زنان - با تنی بیمار و ناتوان تا پایان عمر در آسایشگاه‌های روانی از درد و افسردگی رنج برده‌اند.

می‌شوند و بخشی از زنان، سازمان «زنان علیه بنیادگرایی» را تشکیل می‌دهند. این گروه شامل فمینیست‌هایی با پیشینه‌های کاملاً متفاوت از افراد مخالف دولت در تبعید، مبارزان ضد فرقه‌گرایی هندی، اسرائیلی‌های ضد صهیونیست، ایرلندی‌های ضد روحانی و غیره است. در صفحات ۱۲۶ و ۱۲۷ جنبش آزادی زنان در کشورهای مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ آلمان، فرانسه، ایتالیا، هند، آفریقای جنوبی، پرتغال، پاکستان، ایران و جهان عرب.

کتاب در انتها به معرفی برنامه‌ها و موضوعات جنبش زنان می‌پردازد: مسائل جنسی، تجاوز، نگرانی زنان از دآوری و انتقاد مردان نسبت به اندامشان، پورنوگرافی و سانسور آن، مشکلات عاطفی و جسمی زنان در محیط‌های خانوادگی، زایمان‌های غیر طبیعی، کنترل موالید، سقط جنین، وابستگی زن خانه به مرد نان‌آور و در نهایت «مادری»، یعنی زن در موقعیتی که در کنار ستایش از نقشش، زیر فشار کار بیش از توان، کمبود خواب و استراحت و کار بدون کمکی است که از هر طرف او را احاطه کرده است. به این‌ها اضافه شود خشونت خانوادگی که در خانواده‌ی هسته‌ای، زنان را تهدید می‌کند و منجر به این عقیده در نویسندگان می‌شود که وابستگی زنان از نظر اقتصادی به مردان، اجازه می‌دهد که زنان مادون انسان به شمار آیند. نویسندگان کتاب معتقدند باید تعریف جامع و درستی از کار ارائه شود و این تعریف دربر گیرنده‌ی تمامی اعمالی باشد که برای ادامه‌ی حیات نسل بشر لازم است؛ یعنی غذا پختن و نظافت باید در کنار حفاری معدن و کشاورزی، و تمیز کردن جای بچه در کنار ساختن بیمارستان، کار محسوب شود.

کتاب با اقرار به این‌که هنوز زنان به مزد برابر دست نیافته‌اند، به حقوق برابر مدنی و سیاسی دست پیدا نکرده‌اند، به حق پیشگیری از بارداری و سقط جنین رایگان و آزادی برای زندگی و عشق مستقل از مردان و رهایی از تجاوز و خشونت خانوادگی نرسیده‌اند، پس راه زیادی در پیش است، به انتها می‌رسد.

کتاب در صفحه‌ی پایانی خود، ضمن ارائه‌ی سه تصویر نگاتیو از نویسندگان کتاب و نقل این جمله از طرف آنان که: «ما راه زیادی را... پیموده‌ایم»، از زبان دختر جوانی که شاید نماد ادامه‌ی جنبش فمینیستی زنان در آینده باشد می‌آورد، هر چند قدم‌هایی برداشته شده، اما: «بهترین آن هنوز در پیش است».



«مارکس»، «انگلس» و «گوگن» را پیرامون مسائل زنان بررسی می‌کند. سپس در سوسیال دموکراسی آلمان و همچنین در روسیه‌ی شوروی کنکاش می‌کند و در نهایت زن و جایگاه او را در نقش فمینیسم‌های کمونیست مورد بررسی قرار می‌دهد.

کتاب از صفحه‌ی ۹۶ به بررسی دهه‌ی ۱۹۲۰ می‌پردازد؛ زمانی که اغلب دختران اروپایی و آمریکای شمالی از آموزش ابتدایی برخوردارند و زنان طبقه‌ی متوسط به دانشگاه‌ها راه یافته و سپس به حرفه‌های تخصصی دست می‌یابند و موقعیت‌های شغلی برای میلیون‌ها زن جوان فراهم است. اینجاست که اندک اندک افول فمینیسم به عنوان خاطره‌ای از مبارزات گذشته در اذهان جای می‌گیرد؛ اما با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و برگشتن مردان از جبهه‌ها، فشارها بر زنان برای سپردن مشاغل خود به مردان و بازگشت به خانه‌ها زیاد می‌شود. این رویدادها به جان گرفتن فمینیسم در دهه‌ی ۵۰ منجر می‌شود و تلاشی از طرف زنان چپ جدید شکل می‌گیرد که به واسطه‌ی تعداد فزاینده‌ی زنان تحصیلکرده‌ی دانشگاه در آمریکا و اروپا، انتظارات بیشتری را مطرح می‌کنند. در این میان زنان سیاه‌پوست هم به جنبش آزادی زنان می‌پیوندند. آن‌ها مشکلات خود را بسیار بیشتر از زنان سفیدپوست می‌دانند؛ پایبندی به مردم هم نژاد، تحمیل سقط جنین و عقیم شدن و به طور کلی مشکلی به نام نژادپرستی از طرف سفیدان. مشکل آنان به طور جدی مضاعف است.

صفحه‌ی ۱۲۲ کتاب دربر دارنده‌ی معرفی سه گرایش اصلی فمینیسم است: فمینیسم‌های رادیکال، سوسیال و لیبرال. این سه گرایش هر کدام به طور مجزا تعریف شده‌اند.

در اواخر قرن بیستم، زنان با مسائل جدیدی روبرو هستند که در برابر آن‌ها از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند: زنان سیاه‌پوست سازماندهی